

رسیده‌اند نه از دولت مواعظ و نصایح. . . «<sup>۵۹</sup>

آن مباحث از مهمترین و ارزنده‌ترین نوآوریهای میرزا فتحعلی است. اندیشه‌اش پرمایه و پخته، وجهه نظرش روشن، و اصول عقیده‌اش درست است. اما در تأثیر اجتماعی نمایشنامه و داستان از نظر تهذیب اخلاق، غلو می‌کند. نه مراد آن آثار حتماً و همیشه اصلاح اخلاق مدنی است - و نه اینکه ادبیات را می‌توان عامل نیرومندی در پاکیزگی خلق و خوی ملتی بشمار آورد. فساد و انحطاط اخلاقی پدیده اجتماعی پیچیده‌ای است. نخست باید علل آن را تشخیص داد، سپس به چاره‌جویی اجتماعی آن برخاست. تأثر داروی اصلی دردهای اجتماعی نیست و اساساً چنین انتظاری از آن نداریم. اما در اینکه ادبیات می‌تواند در روشن ساختن ذهن جامعه و نشر اندیشه و تمیز زشتی و زیبایی واقعیات اجتماع تأثیر عمده‌ای ببخشد، تردید نباشد.

میرزا فتحعلی مجموعه نمایشنامه‌های خود را برای چندتن از بزرگان ایران فرستاد.<sup>۶۰</sup> به همه به یک مضمون نوشت: این نوع تصنیف را در ممالک اسلامی «من بانی» شدم. نباید اینگونه اعتراضات استهزاءآمیز را به پاره‌ای اطوار و اخلاق نکوهیده مسلمانان «حمل بر عدم تعصب و عدم حب ملت بکنند. زیرا که از این اعتراضات غرض تنبیه است بر دیگران که از اخلاق ذمیه‌احتراز نمایند.»<sup>۶۱</sup> بامزه اینجاست که به میرزا یوسف مستوفی الممالک گوید: «پاره‌ای تصنیفات غریبه از قلم بیرون آمد. مشهورترین و نافعترین آنها در فن شریف دراما یعنی طیاتر است.»<sup>۶۲</sup>

۵۹- میرزا فتحعلی به میرزا یوسفخان، ۲۹ مارس ۱۸۲۱، نامه‌ها، ص ۲۵۳-۲۱۲.

۶۰- از آن جمله بودند: اعتضادالسلطنه، معتمدالدوله، عباسقلیخان جوانشیر، میرزا جعفرخان مشیرالدوله.

۶۱- نامه‌ها، ص ۲۴.

۶۲- نامه‌ها، ص ۱۵۵.

ولی گویا نمی‌دانست که مستوفی الممالک خود استاد  
 کیمیاگر بود و کیمیاگران هندی را دور خود گرد آورده.  
 و داستان ملاخلیل به او هم ربطی پیدا می‌کرد - البته نه  
 از جهت افسونگری، بلکه از نظر اعتقاد موهوم آن وزیر  
 مملکت به کیمیاگری.

در بی‌اطلاعی بزرگان ایران از هنر داستان‌نویسی  
 مطلبی را آورده که شنیدنی است: مردم ایران هنوز  
 مفهوم «رومان‌نویسی» را نمی‌دانند. حتی قهرادمیرزا  
 مترجم جام‌جم هنگام عبور از تفلیس گفت: «میرزا  
 فتحعلی، در تاریخ عالم‌آرا و نقل یوسف سراج آنقدر  
 تفصیل نیست که تو نوشته‌ای. چرا آنقدر تفصیل را اضافه  
 کرده‌ای؟» جوابش گفتم: «من مگر تاریخ نوشته‌ام که هر  
 چه به وقوع آمده است تنها آنها را به قلم بیاورم؟ من  
 مطلب جزوی را دست‌آویز کرده، از خیال خود به آن  
 بسط دادم و سبک‌مغزی وزرا و ارکان دولت آن‌زمان را  
 فاش کرده‌ام که به آیندگان عبرت شود... این قسم تصنیف  
 را رومان می‌گویند که نوعی از فن دراماست.» پس از این  
 توضیح، معتمدالدوله «ساکت شد. و معلوم گردید که او نیز  
 از رسم و سیاق تصنیفات اروپائیان خبر ندارد.»<sup>۶۲</sup>

میرزا فتحعلی در پی ترجمه آن داستانها به فارسی  
 بود، دنبال مترجم ورزیده‌ای می‌گشت. نخست قرار بود  
 میرزا آقای تبریزی مترجم سفارت فرانسه در تهران (که  
 او را خواهیم شناخت) به این کار همت گمارد. اما گویا از  
 عهده برنیامد. بعد که میرزا فتحعلی با جلال‌الدین میرزای  
 قاجار دوستی بهم‌رسانید - در ۱۲۸۷ به او نوشت: «اگر  
 شخصی از فضیلت طهران که بالاصاله فارسی زبان باشد،  
 اما زبان ترکی را کمابینبفی بفهمد، این تمثیلات را

به همان قواعد و شروط و رسوم که در کتاب اشاره شده است، از زبان ترکی به زبان فارسی ساده بی‌کم و زیاد و بدون سخن‌پردازی و قافیه‌چینی، مطابق اصطلاح خود فارسی‌زبانان در دایرهٔ سیاق تکلم، نه در دایرهٔ سیاق انشاء ترجمه‌کند و به چاپ رسانیده منتشر سازد، هرآینه نسبت به ملت خدمتی بزرگ خواهد کرد.»<sup>۶۴</sup> در ضمن پیشنهاد کرد: «ممکن است که مجلس تشبیه بعض حکایات آنها را گاه‌گاه در انجمن احبا مانند طیاطرهای یورپا با البسه و تشکلات هر یک از افراد مجالس برپا نموده، محظوظ شده باشید.»<sup>۶۵</sup>

جلال‌الدین میرزا یکی از اهل قلم، میرزا محمدجعفر قراچه‌داغی را که در این زمان «منشی تحقیق» دیوانخانه بود معرفی کرد. قراچه‌داغی برخی از کارهای نویسندگی آن شاهزاده را نیز به عهده داشت و گرایش به شیوهٔ افکار او یافته بود.<sup>۶۶</sup> بیدرتنگ به ترجمهٔ نمایشنامه‌ها و داستان ستارگان فریب خورده دست‌زد. حکایت ملاپراهیم خلیل کیمیاگر نخستین نمایشنامه‌ای بود که در ۱۲۸۷ به فارسی برگرداند. میرزا فتحعلی آن را پسندید. ضمن نامه‌ای (محرم ۱۲۸۸) به میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله

۶۴- میرزا فتحعلی به جلال‌الدین میرزا، ۱۸۲۵، نامه‌ها، ص ۱۸۲.

۶۵- میرزا فتحعلی به جلال‌الدین میرزا، ۱۵ ژوئن ۱۸۲۵، نامه‌ها، ص ۱۲۳.

۶۶- این اطلاعات را نیز از احوال میرزا محمدجعفر قراچه‌داغی بدست می‌دهیم: تا سال ۱۲۹۱ همچنان «منشی تحقیق» بود. در صفحه ۲۵ «تمنیلات» به این معنی اشاره دارد. بعد در زمره مترجمان و دبیران وزارت انطباعات درآمد. اعتمادالسلطنه در ۱۹ ذیحجه ۱۲۹۳ گوید: «میرزا جعفر قراچه‌داغی و میرزا ابوالقاسم شیرازی را که از میرزاهای خودم هستند، همراه آوردم به جهت نوشتن کتاب مرآت‌البلدان» (روزنامهٔ خاطرات، ص ۶۳). این مطلب را نیز بیفزاییم که منیف‌باشا وزیر علوم عثمانی کتابی دربارهٔ جزیرهٔ «کرت» نوشته «حاینوی حسین کامی» به زبان ترکی برای اعتمادالسلطنه وزیر علوم فرستاد. این کتاب حاوی اطلاعات تاریخی و سیاسی و اقتصادی است. میرزا محمدجعفر آنرا به دستور اعتمادالسلطنه در ۱۲۹۴ به عنوان «تاریخ کرید» به فارسی ترجمه کرده است. (نگاه کنید به فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، عبادت انوار، ص ۲۷۶).

نوشت: «میرزا محمدجعفر حکایت ملاابراهیم خلیل را بسیار مطابق و مرغوب ترجمه کرده بود. نوشتم که به چاپ برساند.»<sup>۶۷</sup> از خود میرزا محمدجعفر نیز به این زبان سپاسگزاری کرد: «آفرین، آفرین، صد آفرین به قلم مشکین رقم شما. ملاابراهیم خلیل را بسیار بسیار مطابق و مرغوب ترجمه کرده‌اید، و از اصل نسخه ترکیه عدول ننموده‌اید. شرط عمده اینست که در ترجمه به عبارات اصل نسخه نه چیزی زاید شود، نه چیزی از آنها ناقص گردد. بهتر از این ترجمه نمی‌توان کرد.»<sup>۶۸</sup>

از ترجمه و نگارش قراچه‌داغی به اندازه‌ای خرسند بود که در همان نامه گفت: لازم نیست ترجمه تمثیلات دیگر را برای ملاحظه به تفلیس بفرستد. «من به قلم شما بالکلیه اعتبار و اعتماد دارم.» خواهش کرد زودتر آنها را به چاپ برساند. در ضمن نکته‌جوئی‌هایی در ترجمه پاره‌ای الفاظ می‌کند که نهایت دقت و سنجش لغوی نویسنده را می‌رساند. از جمله: ترجمه عنوان «حکیم چوللو» به «حکیم بیابانی» درست نیست. لفظ «چول» به زبان ترکی «جل اسب» است و باید او را «حکیم جل‌پوش» یا «کپنک پوش» ترجمه نمود. در مورد دیگر کلمه «قفلجم» به ترکی شراره‌های آتش را گویند که در فارسی «ابیزه» و «خدره» و «ستارچه» می‌نامند. «شما چطور قراچه‌داغی هستید که این لفظ را نمی‌دانید؟ من این لفظ را در قراداغ یاد گرفته‌ام.»<sup>۶۹</sup>

از شرحی که قراچه‌داغی منتشر کرده معلوم می‌شود پولی برای چاپ آن در بساط نداشته است.<sup>۷۰</sup>

۶۷- میرزا فتحعلی به میرزا یوسفخان، ۲۵ مارس ۱۸۲۱، نامه‌ها، ص ۲۰۱.

۶۸- میرزا فتحعلی به میرزا محمدجعفر، ۲۵ مارس ۱۸۲۱، نامه‌ها، ص ۲۰۴.

۶۹- همان مأخذ، ص ۲۰۵.

۷۰- شرح زیر را قراچه‌داغی در مقدمه «مثل حکیم سیمونده در ذیججه» -

در هر صورت سرگذشت ملا ابراهیم خلیل به سال ۱۲۸۸ و دیگر نمایشنامه‌ها و داستان ستارگان فریب‌خورده در ۹۱-۱۲۹۰ در تهران انتشار پیدا کرد. عنوان مجموع آنها «تمثیلات» است و یکجا به نام «کتاب تماشاخانه» خوانده شده است. نویسنده و مترجم لغت «تمثیل» را به معنی داستان نمایشی و مرادف «دراما» بکار برده‌اند. قراچه‌داغی مقدمه‌اندیشیده‌ای بر تمثیلات نگاشته که وجه نظر میرزا فتحعلی در آن منعکس است: از آنجا که «فن تیاتر که اصلح و اهم و اول وسیله ترقی است هنوز در ایران تا به امروز مشهور و به زبان فارسی مسطور و متداول نشده بود»، به ترجمه این تمثیلات همت گردید تا از «فواید مستوره‌اش خاص و عام بهره‌یاب» گردند. باید دانسته شود که مراد از فن «کومدی» تهذیب اخلاق است «در ضمن مکالمه مضحکه به عبارت سهل و مصطلح به طرز تماشاخانه‌های فرنگستان به طور عمل در صورت تشبیه. یعنی شناختن زشت و زیبای خوی انسان است به تماشای شکل و شباهت، و شنیدن سخنان خوشمزه بی اغراق و موافق طبع.» و در آن لازم است «امثال اتفاقیه و حادثات واقعه را کماهی، بی میل و غرض» به مردم نشان دهند. این ترجمه صرف نظر از فواید عامه، فایده خاص نیز دارد. بدین

→ ۱۲۸۲ نوشته است:

«فلسوفی کتابی به زبان ترکی در تهذیب اخلاق محتوی بر فنون معاشرت شیرین و مشتمل بر نصایح و مواعظ دلنشین تصنیف فرموده بودند. محض خدمت ملت و حصول هم‌کیشی از فواید تیاتر، تماشاخانه، و منافع کومدی، مکالمه مضحکه، چندی رفیع را راحت دانسته از زبان ترکی، ساده و بی‌کم و زیاد به زبان فارسی در آورد. به خاطر می‌گذشت چه می‌شد این کتاب مستطاب به چاپ برسد، از لذت سریع‌الافاده کومدی و منافع تیاتر عامه خلق بهره‌ور و همه ذوقها محظوظ و متلذذ گردد. عدم استطاعت چاپ مانع از نیل مراد بود...» (مثل حکیم میسموند یکی از مقالات میرزا فتحعلی است که قراچه‌داغی آن را نیز ترجمه کرده و ظاهراً در ۱۲۸۲ بطبع رسانده است. اصل مقاله در آثار میرزا فتحعلی هست. توجه مرا به ترجمه فارسی آن مقاله آقای مایل بکنانی جلب نمودند).

معنی که «برخلاف سلیقه چیزنویسان قدیم از قید عبارات مغلطه والفاظ مشکله رهانیده، به زبان عوام و سخنان روان و کلمات مانوس و عبارات معروف» نگاشته شده است. در واقع به زبان فارسی «تاکنون به این سادگی و بی‌حشو و زوایدی نمونه‌ای نوشته نشده.» امید است که برای «برادران ملتی» سودمند افتد.



جانشین بلافصل میرزا فتحعلی بنیانگزار ادبیات نو، میرزا آقای تبریزی است. تحت تأثیر مستقیم میرزا فتحعلی و باللهام از آثار او در حدود ۱۲۸۷ سه نمایشنامه نوشت: سرگذشت اشرف‌خان، حکومت زمان خان در بروجرد، حکایت شاهقلی میرزا در کرمانشاه. میرزا آقا دومین نمایشنامه نویس است و انتساب آن سه اثر او به میرزا ملکم‌خان بکلی خطاست.

میرزا آقا از تحصیل‌کرده‌های دارالفنون بود، زبان فرانسوی را آموخته، با زبان روسی آشنایی داشت، البته زبان ترکی را هم خوب می‌دانست. در خدمت وزارت امور خارجه به مأموریت اسلامبول و بغداد رفته بود، در مراجعت قریب هفت سال به عنوان «منشی اول» در سفارت فرانسه در تهران کار می‌کرد که سه داستان نمایشی مزبور را پرداخت. نخست در صدد برآمد که تئاترهای میرزا فتحعلی را از زبان ترکی به فارسی برگرداند. اما از ترجمهٔ خویش خرسند نبود؛ در واقع از عهده‌اش بر نیامد. به همین جهت از نظر نشر فکر نمایشنامه‌نویسی و داستان‌پردازی جدید میرزا محمدجعفر قراچه‌داغی به عنوان مترجم آثار میرزا فتحعلی، حقی مسلم دارد. میرزا آقا در نامهٔ خود به میرزا فتحعلی می‌نویسد:

«از وقتی که از ملاحظه کتاب ترکی تصنیف آن سرور محظوظ [شده‌ام]... از نکات شیرین و عبارات دلنشین آنها که موجب انواع عبرت و تربیت است بصیرت حاصل کرده‌ام، بر خود لازم شمردم که در این شیوه خجسته و سبک و سیاق پسندیده، به آن سرور معظم تقلید و پیروی نمایم. و مریدانه بساط ارادت بیارایم.

«اول خواستم کتاب طیاطررا چنانکه خواسته بودید، به زبان فارسی ترجمه کنم. دیدم که ترجمه لفظ به لفظ حسن استعمال الفاظ رامی برد، و ملاحظت کلام رامی پوشاند. در حقیقت حیفم آمد و ترجمه را موقوف داشتم. . . . لهدا مختصری به همان سبک و سیاق در زبان فارسی جداگانه نوشتم.»<sup>۷۱</sup>

میرزا آقا داستانهای نمایشی خود را برای میرزا فتحعلی فرستاد، و خواهش کرد: «چند وقتی این کتاب از بعضی نظرها پوشیده بماند تا وقت اشتهار آن برسد». میرزا فتحعلی از دقت در آنها چیزی فرو نگذاشت. عشق او را به ترقی دادن فن داستان نویسی از پاسخی که داد باید شناخت. در ربیع الاول ۱۲۸۸ مقاله بلندی به میرزا آقا فرستاد که حاوی نقد ادبی در آیین تئاتر نویسی با توجه به نمایشنامه های او می باشد. نوشت: «شمارا هزار تحسین و آفرین می فرستم.» امیدوارم «در فن دراما... همیشه صرف اوقات خواهید کرد و ترقیات زیاد خواهید نمود، و به دیگر هموطنان و هم زبانان و هم کیشان خودتان درین فن راهنما خواهید بود. اما چون هنوز اول کار شماست، لهدا مرا لازم است که پاره ای قصورات آن را برای شما نشان بدهم که بعد از این با بصیرت بوده باشید، تا به تصنیف شما درین فن از هیچ کس جای ایراد نشود، و

تصنیف شما مقبول خاص و عام گردد.»  
 نخست تالار «طیاطر» و «آقتور» یعنی «ماهران فن  
 دراما» را (که میرزا آقا آنها را ندیده بود) وصف می‌کند.  
 به دنبال آن به تکنیک نمایشنامه نویسی می‌پردازد: تضاد  
 شخصیتها از اصول داستان نمایشی است، و این معنی در  
 سرگذشت اشرف خان خوب مجسم نگردیده است. و نویسنده  
 را رهنمونی می‌کند که چگونه آن عیب را مرتفع سازد. به  
 علاوه باید این مطلب را در آن داستان افزود که شهریار  
 بر اشرف خان و طرار خان مستوفی غضب بکند و «جمیع  
 مایتملك ایشان را بگیرد... که خسرالدنیا والاخرت  
 بشوند.»

سفارش می‌نماید که تصویر زمان حال را در گذشته  
 ترسیم کند از آنکه نقل این جور چیزها درباره بزرگان  
 معاصر «محل خطر» است. «وانگهی در مملکتی مثل ایران  
 که هنوز به عمل چاپ و تصنیفات ارباب خیال، آزادی  
 مطلق داده نشده است. پس چه باید کرد؟ مطلب نیز خیلی  
 عمدگی دارد، نوشتنش واجب است.» چاره کار آسان  
 است. زمان حکومت اشرف خان را به دوره یکی از پادشاهان  
 صفوی ببرید مگر عهد شاه عباس اول «چون که دولتش  
 بانظم بود.» سپس هرچه می‌خواهید بگوئید. «در آن صورت  
 هیچکس گریبان شمارا نمی‌تواند گرفت، و معاصرین هم  
 حساب خودشان را از این سرگذشت خواهند برد.» به علاوه  
 اگر «اسم اشرف خان در زمره معاصرین معروف است،  
 تغییرش بدهید.» پایتخت هم اصفهان است نه دارالخلافه  
 تهران.

در خصوص نمایشنامه دوم ایرادش این است که  
 «عمل» زمان خان (به اصطلاح امروزی ما «نقش» او)  
 جاندار عرضه نگشته، و بهتر است نام داستان به «کوکب



عاشق کوش» تبدیل گردد زیرا عمل او و «قاسم دهباشی» از همه دلنشین تر است. از آن گذشته چون ذهن تماشاگران تحت تأثیر همه متوجه او می‌باشد، سخنان مؤثر و قوی را از زبان او بیاورید. «زور قلم شما را در این عبارت خواهم دید، انشاءالله.» بعد زمینه‌ای برای تغییر مجموع عبارتهای آن داستان بدست می‌دهد، همه مطالب را پس و پیش و کم و کسر می‌کند، و چیزهای دیگری می‌افزاید. تأکید می‌نماید که هر چه با واقعیات جور در نمی‌آید حذف گردد. از آن جمله: «چطور ممکن است کسی بگوید: دخترم را خودم خواهم گرفت.» «واویلا، مگر این چنین حرفها را در فرنگستان در مجلس طباطر، پدر در حق دختر خود می‌تواند گفت؟!»

درباره نمایشنامه سوم گوید: «سرگذشت شاهقلی میرزا سراپا بداست. آن را بسوزانید... ایرج میرزا حرکت بدی کرده، بر سر عموی خود رسوایی فراهم آورده است، والسلام. این قبیل حرکت فیما بین مردم عمومیت ندارد، بازیچه لغو بی‌مزه‌ای است با استهجانات زیاد.» اصرار می‌ورزد که همه الفاظ مستهجن حذف گردد و موارد آن را ذکر می‌کند.

میرزا فتحعلی صمیمانه می‌نویسد: «دلتنگن مشوید که زحمت شمارا تجدید می‌کنم، و در تصنیف عجله مکنید. این تصنیف از شما به روزگاران یادگار خواهد ماند. باید کامل و بی‌قصور و مقبول طبایع باشد... تا خواننده خیال نکند که مصنف از شروط فن دراما اطلاع ندارند... مطابقت کامل به جمیع شروط آن واجب است، و غفلت از آن شروط بهیچ وجه جایز نیست.» سفارش می‌کند آن داستانها را پس از تکمیل به چاپ برساند، و «به جوانان قابل نورسیده هم فن دراما را تعلیم نمایید که هر يك از

ایشان درین فن که اشرف فنون اهل یوروپاست، چیزی خیال کرده، بنویسید.»<sup>۷۲</sup>

از اینکه آیا میرزا آقا نکته‌جوییهای سنجیده و درست میرزا فتحعلی را در تجدید نظر و اصلاح سه داستان نمایشی خود بکار بسته است، آگاهی نداریم. متن اصلی آن نمایشنامه‌ها در ۱۳۴۰ قمری به‌عنوان «سه تیاتر» «منسوب به مرحوم میرزا ملکم‌خان» از روی نسخه «دکتر روزن» وزیر امور خارجه و شرق‌شناس آلمانی، در مطبعه کایانی برلن به چاپ رسیده است. همچنین توسط پرفسور «پریکتو»<sup>۷۳</sup> به زبان فرانسوی ترجمه گردیده، به نام «کمدی‌های ملکم‌خان»<sup>۷۴</sup> در بروکسل انتشار یافته است (۱۹۳۳). اما چنانکه دانستیم نمایشنامه‌های مزبور هیچ ارتباطی بامیرزا ملکم‌خان ندارد، و پیش از این حق میرزا آقای تبریزی نویسنده حقیقی آنها ادا نشده است.<sup>۷۵</sup>

۷۲- میرزا فتحعلی به میرزا آقا، ۲۸ ژوئن ۱۸۷۱، آثار، ج ۲، ص ۳۷۳-۳۵۶.

73- A. Bricteux

74- Les Comédies De Malkom Khan

۷۵- نمایشنامه زمان‌خان در ۱۳۴۸ خورشیدی در تالار رودکی در طهران نمایش داده شد. بانان این نمایش نیز آن را منسوب به ملکم‌خان دانسته بودند.

## اصلاح و تغییر خط: ابزار ترقی

اندیشه اصلاح و تغییر الفبا از آثار برخورد تمدن مشرق و مغرب و استیلای تمدن اروپاست. پیشرو آن فکر و سازنده خط جدید در جامعه‌های اسلامی میرزا فتحعلی است. و از او به عثمانی سرایت کرد. با تصادم مغرب و مشرق و تجربه‌های عینی که از آن بدست آمد. این هشیاری اجتماعی در ایران و عثمانی پیدا شد که از يك سو در علل تنزل تاریخی و درماندگی مادی خود تعقل نمایند - از سوی دیگر در راه ترقی جدید و اخذ دانش و فن اروپایی بیاندیشند.

این معنی به درستی دانسته نشده که حتی از نظرگاه هوشمندانی که موضوع وجوب اصلاح الفبا را مطرح ساختند این دو مسأله یعنی تحلیل تاریخی عقب افتادگی مشرق، و تفکر در اخذ تمدن غربی دو مطلب کاملاً متمایز بودند. به عبارت دیگر اعم از اینکه همبستگی حقیقی میان الفبای دشوار عربی و عقب افتادگی جهان اسلامی وجود می داشته یا نه - باز این موضوع مطرح بود که در راه

تجدد و پیشرفت جدید آیا اصلاح و تغییر القبا از شرایط اساسی بشمار می‌رود یا نه؟ اگر حالا به این مسئله جواب منفی می‌دهیم، هیچ هنری نکردیم از آنکه نمونه‌های مشخص جاننداری در آزمایشگاه تاریخ در برابر چشم داریم. مشاهده می‌کنیم که برخی جامعه‌های مشرق‌زمین با القبایی صدبرابر دشوارتر و خرابتر و بدتر از خط موجود ما، به پیشرفت‌های بزرگی در دانش مادی و تفکر مدنی نایل گردیده‌اند - که ما حتی از مراحل که آنان پیموده‌اند - چه بسیار دوریم. طرفه اینکه همان جامعه‌ها با خط خراب و دشوارشان دست کم یکی‌دو نسل پس از جامعه‌های اسلامی بیدار گشتند و به خیال اصلاح و ترقی افتادند.

زمانی که میرزا فتحعلی نخستین بار موضوع اصلاح القبا را مطرح ساخت (۱۲۷۴)، و پنج سال پس از او طاهر منیف پاشا در عثمانی، و اندکی بعد میرزا ملکم‌خان همان مسئله را عنوان کردند - تجربه‌های متحقق زمان ما را در پیش خود نداشتند. از اینرو بحث درباره اصلاح و تغییر خط (گذشته از ارزش عملی آن هرچه باشد) از نظر سیر فکر در خاورزمین درخور اهمیت است. دیگر اینکه دلایلی که میرزا فتحعلی یکصد سال پیش در لزوم اصلاح و یا تغییر خط آورده، جامع گفته‌های همه هواخواهان آن فکر از آن روز تا به امروز است. هر کس در ایران و عثمانی چیزی در تأیید آن نوشته، حاشیه مکرری است بر نوشته اصیل میرزا فتحعلی. این خود حد گسترش افق فکری او را می‌نماید، هر چند در اصل مطلب هم‌عقیده او نباشیم.

جنبه فنی موضوع اصلاح و یا تغییر القبا، دشواریها و کاستیهای خط ما بخوبی دانسته شده - و صدسال است

در باره آن حرف زده‌اند. پس این جنبه مطلب را به اشاره می‌گذریم. همچنین دلایل و براهین هواداران اصلاح و یا تغییر خط شناخته گردیده‌اند؛ کافی است که چکیده اندیشه میرزا فتحعلی را بیاوریم. اما دو جنبه موضوع ناگفته مانده: یکی تفصیل کار میرزا فتحعلی در ایران و عثمانی است که داستان دلکشی دارد. دیگر اینکه پاره‌ای عقاید مهم اجتماعی خود را در کالبد مبحث الفبا آورده است. در این گفتار بیشتر به همین دو جنبه مطلب می‌پردازیم و سیر تحول فکری نویسنده را باز می‌نماییم.

این تذکر اجمالی لازم است که آگاهی بر معایب گوناگون الفبای عربی تازگی ندارد. دانشوران ایرانی هزار سال پیش از این به آن کاستیها پی برده‌اند.<sup>۱</sup> ابوریحان با نبوغ علمی استثنایی خود همه آن نواقص و اشکالات را تمیز داده، مجموعشان را «أفت عظیم» خط عربی نامیده است. آن ایرادها به ارث به خط فارسی رسیده، و گونه زبان ما از برخی جهات بر زبانهای اروپایی برتری دارد. و آن حقیقت علمی است. بد نیست که رأی «انگلس» را هم در این مورد بدانیم: «اگر این الفبای لعنتی عربی نبود که در آن گاه شش حرف پشت سر هم يك شکل و يك ریخت دارند، و حروف صدا دار ندارد، من حتماً تمام دستور زبان فارسی را در ظرف چهل و هشت ساعت می‌آموختم... اما برای ویتلینگ<sup>۲</sup> نداشتن زبان فارسی بدبختی است چه او در زبان فارسی «زبان جهانی» خود را

۱- از آن جمله‌اند: حمزه اصفهانی، احمد بن طیب سرخسی، ابوریحان بیرونی، و رشیدالدین فضل‌الله که عین گفته‌های آنان با دقت در رساله سودمند «در پیرامون تغییر خط فارسی» نوشته آقای یحیی ذکا، (تهران ۱۳۲۹)، ص ۱۳ - ۱۱) نقل شده‌اند. گفته ابوریحان را از همان مأخذ آوردیم.

۲- Weitling دانشمند آلمانی که در صدد ساختن «زبان جهانی» بود. تعبیر انگلس از زبان فارسی این است: «langue universelle toute trouvée» این عبارت را در متن آلمانی اصل نامه خود ذکر کرده است.

به تمام معنی حاضر و آماده می‌یافت...»<sup>۲</sup>

اما میرزا فتحعلی مسأله خط را در رابطه با جهان نو و دانش و مدنیت غربی مطرح کرد. رساله خود را به نام «الف‌بای جدید برای تحریرات السنه اسلامیة که عبارت از عربی و فارسی و ترکی است» در صفر ۱۲۷۴ (۱۸۵۷) نوشت.<sup>۳</sup> یعنی درست وقتی که از داستان نویسی دست شست، به کار اصلاح خط و بعد به تغییر آن پرداخت. و تا قریب پانزده سال بعد در آن راه تلاش می‌کرد.

در کتابچه الفبای جدید و نوشته‌های دیگر خود همه کاستیها و دشواریهای اصلی خط فارسی را با ذکر مثالهای گوناگون شرح می‌دهد: همسانی شکل حروف؛ تمایز حروف به نقطه؛ تغییر اشکال حروف بر حسب جای آنها در کلمه؛ خارج بودن حرکات از لغت؛ فقدان چند حرف صامت و مصوت لازم در الفبای فعلی.

اندیشه میرزا فتحعلی در دو مرحله متمایز تحول کلی یافت: یکی مرحله اصلاح الفبا، دوم تغییر خط. در مرحله نخست نقطه‌های حروف را دور انداخت؛ وجه تمایز حروف را همان شکل حروف قرار داد؛ حرکات یعنی اعراب را جزو حروف پهلوی آنها نوشت. بعدها بر این طرح او ملک‌خان ایراد گرفت و تقطیع حروف را نیز لازم شمرد؛ یعنی حروف باید در هر حال مفرد باشند. میرزا فتحعلی پیشنهاد ملک را پذیرفت و در طرح اول خود تجدید نظر

۳- نقل از یادداشت‌های برادرش قهپورس آدمیت به نقل: «کلیات آثار مارکس و انگلس، به زبان روسی ترجمه از آلمانی، چاپ دوم، جلد بیست و هشتم، مسکو، ۱۹۶۲، ص ۲۲۳، نامه انگلس به مارکس، منچستر، ۲۶ ژوئن ۱۸۵۳».

دنباله مطلبی که نقل شد انگلس می‌نویسد: «تا آنجا که من اطلاع دارم زبان فارسی تنها زبانی است که در آن تعارض و تفاوتی بین «من» در حالت اعطایی (Dative) و «من» در حالت مفعولی (Accusative) نیست. زیرا حالت اعطایی و مفعولی در این زبان همیشه یکسان است.»

۴- برای متن رساله نگاه کنید به: نامه‌ها، ص ۵۴ - ۳.

کرد. به میرزا یوسف خان می نویسد: با خواندن کتابچه ملکم «رجحانیت حروف مقطعه را و منفصله را برحروف متصله در ترکیب کلمات قبول کرده ام.»<sup>۵</sup> در ضمن به منظور آسان کردن جمله بندی «علامات» مشخصی اختراع کرد شامل: علامت سؤال، تعجب، تأمل، نقل گفته دیگران، ندا، بیان تأسف. «این علامات در تحریرات و معاورات مکتوبه غایت لزوم دارند که مطلب بواسطه آنها کما هو حقه وضوح یابد.»<sup>۶</sup> اما معلوم نیست چرا همان نشانه های ساده ای که در جمله بندی زبانهای فرنگی جاری هستند، انتخاب نکرده و علامتهای کج و کوله ای از پیش خود در آورده است.

در مرحله دوم فکر میرزا فتحعلی بکلی تغییر یافت. معتقد گردید که اصلاح الفبا چندان فایده ای ندارد، خط باید عوض شود و الفبای لاتینی جایگزین آن گردد. و البته از سمت چپ به راست نوشته شود. براین پایه طرح تازه ای ریخت، و آن نمودار تحول تکاملی اندیشه اوست.

فکر اصلاح خط کی در ذهن میرزا فتحعلی پیدا شد؟ آن فکر را از کجا گرفت؟ انگیزه اش چه بود؟ پاسخ پرسش اول این است: نمی دانیم. تخمین و تقریب هم بدرد نمی خورد. از سرچشمه اندیشه اش تا اندازه ای با خبریم. و آن آزمایش تاریخی پطر است در روسیه. میرزا فتحعلی می نویسد: «پطر دید که خط قدیم روسها مانع ترقی ملت است در علوم. آن را ترک نموده، با حروف لاتین خطی نو ایجاد کرد. عوام و کشیشان و اشراف مملکتش بر مخالفتش برخاستند، فریاد

۵- نامه ۱۷ دسامبر ۱۸۲۵، نامه ها، ص ۱۸۶.

۶- نامه ها، ص ۴۱ - ۴۰.

زدند که: دین ما از دست خواهد رفت. . . پطر به حرف  
حمقا اصلا اعتنا نکرده و در عزم خود مردانه بود. . .  
به سبب همین خط جدید انا قانا رو به ترقی نهاد. <sup>۷</sup> باز  
می آورد: چون پطر دید که «روحانیان از خواندن و یاد  
گرفتن رسم جدیدش ابا کردند. . . از ایشان دست  
برداشته فرمود: شما بمانید با خط قدیم خودتان. من  
رسم جدید خودم را به اهتمام رعایا و نجیبای مملکت خودم  
مجری خواهم داشت. و تا امروز کتب روحانیان روس در  
کلیساها در خط قدیم روسی باقی است، و در اشکال و  
نقصان برادر خط ماست. <sup>۸</sup>»

در جواب پرسش سوم ممکن است به نگاه سطحی چنین  
دلیل آورد که بیزاری نویسنده از عنصر عرب و متعلقات  
عربی - او را به تغییر خط عربی برانگیخت. برهان به  
ظاهر موجهی هم در تأیید این حدس در دست داریم.  
می نویسد: یکی از آثار شوم غلبه تازیان وحشی  
بر مرز و بوم ایران این است که «خطی را به گردن ما  
بسته اند که به واسطه آن تحصیل سواد متعارف هم برای ما  
دشوارترین اعمال شده است. . . الان منتهای تلاش و  
آرزوی مصنف کمال الدوله این است که ملت خود را باری  
از دست این خط مردود و ناپاک که از آن قوم به یادگار  
مانده است خلاص کرده، ملتش را از ظلمت جهالت به  
نورانیت معرفت برساند. اگر به این آرزو فیروز شود  
زهی نیکبخت خواهد شد و از دنیا کامیاب رحلت خواهد  
کرد. <sup>۹</sup>»

اما چون به عمق اندیشه میرزا فتحعلی پی ببریم آن

۷- نامه‌ها، ص ۲۳۹.

۸- میرزا فتحعلی به وزارت علوم، زانویه ۱۸۷۰، نامه‌ها، ص ۱۵۸.

۹- ملحقات، ص ۱۵۶ و ۱۵۸.



توجیه کافی نیست. به دلیل اینکه هر چند نسبت به عنصر تازی نفرت داشت - در مرحله نخست که اصلاح الفبا را پیشنهاد کرد، همان حروف عربی را نگاه داشت. چنانکه دشمن همه ادیان و همه دین‌آوران بود - اما نگفت بیائیم و دین را براندازیم. بلکه اصلاح آن را واجب شمرد.<sup>۱۰</sup> مقصود این است که اندیشه میرزا فتحعلی در اصلاح و تغییر خط، عکس‌العمل عینی او بود از عقب‌افتادگی مادی و معنوی جامعه‌های اسلامی، و مبنای عقلی داشت نه عاطفی.

و نیز اینکه برخی حکم قطعی نموده‌اند که میرزا فتحعلی از اول خیال برانداختن الفبای عربی و معمول داشتن الفبای لاتینی را در سر داشت - مورد تأیید ما نیست. همچنین درست نیست که بگویند اصلاح خط را به عنوان حيله‌ای برای جلوگیری از مخالفت ارباب دین پیشنهاد نموده بود. در آن زمان معتقد به «اصلاح» بود نه تغییر خط. به همین سبب وقتی که به تغییر الفبا اعتقاد پیدا کرد، به اشتباه سابق خویش اعتراف نمود. و بدون مجامله‌گویی نقشه عوض کردن الفبا را اعلام داشت.

دو عامل تازه در ذهن میرزا فتحعلی تا اندازه‌ای مؤثر افتاد، او را در عقیده تغییر خط راسخ گردانید: یکی مضمون نامه «شارل میسمر» فرانسوی مشاور فؤاد پاشا صدراعظم عثمانی. او تغییر الفبای ترکی و اخذ الفبای لاتینی را پیشنهاد کرد. (شرح آن خواهد آمد.) و دیگر آزمایش عملی دولت روس پس از تصرف داغستان. به ملکم می‌نویسد: دولت روس پس از تسخیر داغستان یعنی از دو سال پیش، برای زبانهای مردم «آوار و چچن و چرکس» الفبای جداگانه‌ای با حروف لاتینی درست

کرده‌اند. و در مدارس آنجا که تازه گشاده‌اند خط جدید را تدریس می‌کنند. و پاره‌ای کتابهای اسلامی را به همان خط برگردانده‌اند. آنان صاحب سواد و علم خواهند شد. «اما اهل بسایط قفقاز قریب به دو میلیون از نکبت خط قدیم اسلام، مثل حیوان هنوز کور و بیسواد مانده‌اند.»<sup>۱۱</sup> ولی چنانکه خواهیم دید دولت روس با نقشه میرزا فتحعلی در اصلاح یا تغییر خط در ایران و عثمانی مخالف بود.

آرمان نویسنده را از زبان خودش بشنویم: «غرض من از تغییر خط اسلام این بود که آلت تعلم علوم و صنایع سهولت پیدا کرده، کافه ملت اسلام، شهری یا دهاتی، حضری یا بدوی، ذکوراً و یا اناثاً مانند ملت پروس به تحصیل سواد و تعلیم علوم و صنایع امکان یافته، پا به دایره ترقی گذارد و رفته رفته در عالم تمدن خود را به اهالی اروپا برساند.»<sup>۱۲</sup>

گفتیم که يك جهت تفکر او را تعلیل عقب ماندگی ملل مسلمان می‌سازد، و جهت دیگر آن معطوف به اخذ دانش و مدنیت غربی است: «سبب عقب افتادن ایشان در مراحل سیویلیزاسیون عدم آلت علوم و صنایع است. مثلاً جغرافیا را چطور یاد می‌توان گرفت وقتی که اسماء مواضع و اماکن را با حروف اعلام تصریح کردن ممتنع است... طب را، فزیقارا، ماتیماتیقارا، علم معاش را، و امثال این علوم و صنایع را چگونه توان آموخت وقتی که اصطلاحات جدیدة اهل یورپا درین علوم را ما سابقاً نشنیده‌ایم، و ناشنیده به تصریح آنها با حروف خودمان قادر نیستیم. انواع کتب را از السنة یورپائیان به زبان

۱۱- نامه ۲ ژوئن ۱۸۷۱، نامه‌ها، ص ۲۲۹.

۱۲- به محرر روزنامه حقایق اسلامبول، ۱۲۹۰، نامه‌ها، ص ۳۰۲.

عربی یا فارسی یا ترکی چگونه ترجمه بکنیم وقتی که در لغات السنه ثلاثه خودمان اصطلاحات علوم آن کتب را نداریم، و ناچاریم که آنها را بعینه به زبانهای خودمان نقل بکنیم.<sup>۱۲</sup>

از آن گذشته دشواری خط مایه رواج بیسوادی عامه مردم گشته است: «از این جهت است که در میان طوایف اسلامی از ده هزار يك نفر صاحب سواد بهم نمی رسد، و طایفه اناث بالمره از سواد بی بهره می مانند.»<sup>۱۳</sup> به علاوه شاگردان و طلاب چهرنجهها در آموختن زبان عربی و فارسی می کشند و چه اوقات گرانبھایی را صرف آن می کنند - تازه درست یاد نمی گیرند. حتی «اکثر علمای مشهور در خواندن عبارات کتب عربیه از سهو کردن امین نیستند. شهرت بعضی ملاحا از این است که عبارت را خوب و درست می خوانند. این چه معنی دارد؟ چرا ما باید در سر این امر جزوی این قدر معطلی داشته باشیم؟ سبب همه این معطلی نقصان الف باست.»<sup>۱۴</sup>

تغییر خط را محتوم تاریخ می داند: «این کیفیت بدین قرار نمی توانست بماند، چونکه خلاف حقیقت و طبیعت است. لامحاله تجدید در الفبای خط اسلام وقوع می پذیرد، خواه بعد از پانصدسال در زمان سلاطین آینده. اما من به تغییر دادنش سبقت کردم و جمیع اشکالات مذکوره را بالکلیه رفع نمودم. . . به واسطه این الفبای تازه کل طایفه اسلام در اندک مدت به خواندن و نوشتن السنه خودشان قادر خواهند شد.»<sup>۱۵</sup>

البته معترف است که تغییر خط «صرف همت» و

۱۳- به میرزا یوسفخان، ۱۲۸۸، نامه‌ها، ص ۲۲۶.

۱۴- الفبای جدید، نامه‌ها، ص ۴.

۱۵- الفبای جدید، نامه‌ها، ص ۵ - ۴.

۱۶- الفبای جدید، نامه‌ها، ص ۶.

«جرات عظیم» می‌خواهد. پیشنهاد می‌دهد: نخست طرح او را چاپ کنند، میان مردم منتشر گردانند و «در جنب خط سابق» تعلیم دهند. این کار دو فایده در بر خواهد داشت. یکی اینکه «بعض اصناف مردم به سبب صعوبت خط سابق و عدم استطاعت در تعلم آن که بی‌مرور مدت طویله میسر نمی‌گردد، به این خط جدید تحصیل سواد توانند کرد و امور معیشت خودشان را از پیش خواهند برد.» دیگر اینکه «پاره‌ای کتب که از علوم ملل خارجه به السنه اسلامیة ترجمه می‌شود و اسماء اماکن و اقالیم و اصطلاحات طبیه و امثال آنها که به واسطه خط سابق مصرح نمی‌گردد، و هم کتب لغات که اشتقاق کلمات آنها با خط سابق صراحتاً و ضوح نمی‌یابد - در این خط جدید چاپ تواند یافت.»<sup>۱۷</sup>

آن پیشنهاد را بسیار زیرکانه و هشیارانه عنوان نموده است. مفادش این است که توده مردم با خط تازه سواد پیدا کنند. و دانشپژوهان رشته‌های علم و فن جدید هم با همان خط سروکار داشته باشند. و آثار علمی و فنی نو نیز به آن خط نوشته شوند. باقی می‌مانند سنت‌گرایان و مخالفان القبای او. آن حضرات هم بمانند تا بمیرند.

سپس با چهره حق بجانب گوید: «یقین است که این نوع تجدید هرگز مخالف شرع شریف نخواهد شد و علمای گرام در تعلیمش ممانعت نخواهند کرد. زیرا که چند صد سال قبل از این خط کوفی تغییر یافت، و علما به تغییرش رضا دادند. امید چنان است که به تعلیم این خط جدید نیز در جنب خط قدیم رضا بدهند. خصوصاً که مرام این خط جدید فایده عموم ملت است.» البته روحانیان گرام

به حال بیچارگان بی سواد که «از لذت روحانی بالکلیه محروم... و از دانستن مسائل دینی و تکالیف شرعی خودشان عاجز می باشند» - دلسوزی خواهند فرمود.<sup>۱۸</sup> اما راستش را بخواهید میرزا فتحعلی نه دلش برای «شرع شریف» سوخته بود و نه اعتقادی به تکالیف شرعی داشت. و می خواست با همان حربۀ تغییر الفبا و رواج فکر و دانش نو، بساط ملایان را برچیند.

باز برای اینکه جلو مخالفت عالمان دین را بگیرد، مقاله محققانه‌ای افزوده و شرح پیدایش خط را در میان تازیان و سیر تحولی آن را از خط کوفی به خط نسخ داده است.<sup>۱۹</sup> چنین نتیجه می گیرد: از این فصل مشروح مبرهن می گردد که خط کوفی پیش از اسلام در میان عرب متداول بود. و «کلام مجید ربانی به مراتب نزول در همین خط ثبت می شد. پس خط کوفی نه آن خط بود که من جانب الله باشد، و از ثبت شدن کلام مجید ربانی در این خط آن مقدار شرافت شرعاً و عرفاً بر آن حاصل نشد که آن را از تغییر دادن مانع آید. ابن مقله بالکلیه آن را تغییر داد، خط نسخ را ایجاد نمود. پس اگر ما به ملاحظه منافع ملت، خط نسخ ابن مقله را... تغییر داده، خط

۱۸- الفبای جدید، نامه‌ها، ص ۸ - ۷.

۱۹- عنوان مقاله این است: «بیان تحقیقی که مایور میرزا فتحعلی آخوندزاده در خصوص خط اسلام از کتب متعدده معتبر من تالیفات معتمدین فضلا بعمل آورده است، سنه ۱۲۷۴». زبده اش اینکه: به استناد نوشته ابن خلدون و صاحب قاموس فیروزآبادی ثابت می شود که در میان حمیریان خطی موسوم به «مسند» وجود داشته. از گفته صنعانی در مجمع البحرین به نقل حمزه اصفهانی، معلوم است که اعراب از زمان عدنان کتابت داشتند. واضح حروف ابجد و مخترع خط کوفی که در اصل به سریانی شباهت داشته مرابن مره بود. صنعانی و صاحب صحاح جوهری نیز آنرا تأیید کرده اند. خط نسخ را ابن مقله بر پایه خط کوفی در اوایل قرن چهارم هجری پرداخت و خط سابق را تغییر داد. پس از او به گفته ابن خلکان، ابوالحسن بن هلال خط نسخ را صیقل داد. (میرزا فتحعلی در مقاله خود عین گفته همه آن دانشمندان را آورده است. نگاه کنید به: نامه‌ها، ص ۵۸ - ۵۵).

اسهلی ایجاد نماییم چه بحث شرعاً و عرفاً وارد می آید؟»<sup>۲۰</sup>  
 به همان مأخذ استدلال می کند: از چپ به راست  
 نوشتن هم مخالفتی با شریعت ندارد. مگر ارقام هندسی  
 را مثل حروف فرنگیان از چپ به راست نمی نویسیم؟<sup>۲۱</sup>  
 «بر فرض که خلاف شرع هم باشد - اما مصلحت ملت در  
 این تدبیر است... و این تدبیر را بکار باید برد.» چنانکه  
 ربا مخالف شریعت است اما علما به نحوی آن را تجویز  
 کردند زیرا مصلحت کسب و کار را در آن دیدند.<sup>۲۲</sup>

کتابچه الفبای جدید را در ربیع الثانی ۱۲۷۴ به  
 وسیله میرزا حسین خان (مشیرالدوله بعدی) کنسول  
 ایران در تفلیس برای میرزا سعیدخان مؤتمن الملک  
 انصاری فرستاد. او مردی بود ابله، و دشمن هرگونه  
 تجدد و ترقی. نسخه دیگری را هم برای مطالعه دولت  
 عثمانی به اسلامبول فرستاد. واکنش ایران و عثمانی  
 نسبت به مسئله اصلاح الفبا مختلف بود. شرح هر کدام  
 را جداگانه می آوریم.

تقاضای میرزا فتحعلی از دولت ایران این بود:  
 «مجمع مشورتی» از ده دوازده نفر از بزرگان دولت و  
 ارباب دانش تشکیل گردد و طرح او را بررسی نمایند؛  
 برای امتحان از آن کتابچه هزار نسخه چاپ بزنند و  
 منتشر گردانند؛ آن مسئله را در روزنامه انتشار دهند؛  
 و با همان روشی که نوشته شده به تعلیم عده ای از کودکان  
 همت کنند. هرگاه «ملت باجان و دل طالب پذیرفتن این

۲۰ - نامه ها، ص ۵۸.

۲۱ - نامه ها، ص ۲۳۳.

۲۲ - نامه ها، ص ۴ - ۲۳۳.

رسم جدید بوده باشند، در آن وقت به انتشار تماش شروع نمایند.»<sup>۲۲</sup>

در اینجا دو پیشنهاد عمده دارد: یکی تعلیم اجباری عمومی که از مترقی ترین جهات اندیشه میرزا فتحعلی است. به وزارت علوم ایران می نویسد: دولت باید «مانند فردریخ کبیر قدغن فرمایند که هیچ کس از افراد ملت، خواه در شهرها و خواه در دهات و ایلات، فرزند خود را از نه سالگی تا پانزده سالگی به غیر از خواندن و نوشتن موافق رسم جدید، به کار دیگر مشغول نسازد. و به عهده جماعت هر قریه و ایل مقرر گردد که جهت تربیت اطفال يك نفر معلم نگاه داشته باشند.» به حقیقت باید دانست که «قانون فردریخ» و «اینگونه اجبار را ظلم نمی توان نامید. بلکه نشانه رافت و مهربانی است که به اصطلاح ما آن را توفیق اجباری می گویند.»<sup>۲۳</sup> موضوع باسواد کردن توده مردم را بارها تأکید کرده است. در مقاله «مسائل مکتب و تدریس» تذکر می دهد: در دهات هیأت دوازده نفری از کدخدایان و سرشناسان تشکیل گردد و مکتب خانه برپاکنند. «این نمی شود که مردم ده نشین بمانند و تنها اهل شهر علم بیاموزند؛ نسبت شهر نشینان به دهاتیان چون نسبت قطره به دریاست... باید عامه مردم مانند ملت پروس و ینگلی دنیا، زن و مرد، از علم بهره یاب گردند تا نفع آن عام باشد.»<sup>۲۴</sup>

پیشنهاد دومش مبنی بر این است که هیأتی از دانشوران گمارده شوند و کتابهای گرانبهای گذشته را

۲۳- نامه ها، ص ۶۳.

۲۴- نامه مورخ ژانویه ۱۸۲۰، نامه ها، ص ۱۵۸.

۲۵- «مسائل مکتب و تدریس» را به صورت نامه ای در اول ژانویه ۱۸۷۷ به حسن بیک زردابی مدیر روزنامه «اکینچی» چاپ بادکوبه نوشته است. متن آن در جلد دوم «آثار آخوندوف» چاپ ۱۹۳۸ بادکوبه منتشر گشته اما در جلد دوم چاپ ۱۹۶۱ نیامده است.

به تدریج به خط جدید برگردانند. آن کتابها را به سه درجه طبقه بندی می کند: یکی تألیفات معاصران که اغلب آنها «در جنب کتب علمیه اهل یوروپا و ینگى دنیا، از قبیل طب و حکمت و علم حساب و جغرافیا و علوم نجوم و هیئت و علم شیمی و امثال آنها از علوم، انواع و اقسام صنایع و فنون که ایشان دارند - مانند کتاب چهل طوطی است.» دوم تألیفات بامعنی دانشوران پیشین در فلسفه و فقه و لغت و تاریخ و جغرافیا و ادب که نقل آنها از خط قدیم به خط جدید «هرگز اشکال ندارد.» بقیه هرچه هست در ردیف مصائب الابرار و ابواب الجنان است. «بهرل گم شود این چنین تصنیفات که تا روز قیامت دلیل جهالت ماست و گواه خفت عقل ما.» خلاصه «ضرر تغییر [خط] در جنب فایده ای که از آن حاصل است به مقدار قطره ای است در جنب دریای قلزم.»<sup>۲۶</sup>

در تحلیل و سنجش سخن میرزا فتحعلی باید گفت روح نوشته او نمودار عکس العمل مرد مترقی است نسبت به آثار پیشینیان در برخورد با دانش و فن امروز. گرچه او خود در میان آن کتابها پرورش یافته بود - این انتقاد بر او وارد است که برگرداندن مجموعه آثار ارزنده گذشتگان به خط جدید کاری ساده و آسان نیست. آنها یکی دوتا نیستند. ولی در چاره جویی آن می توانست بگوید که هدف اصلی تغییر خط نشر دانش و فن جدید است، و هیچ مانعی هم ندارد که گروهی از دانشمندان که در کار تحقیق علوم کلاسیک هستند، خط قدیم را نیز که ابزار حرفه ایشان هست، بیاموزند. و از آن مهمتر برای اینکه با تغییر خط، رشته فرهنگی اجتماع با گذشته خود بریده نشود (و به نظر ما حفظ این رشته از جهت هشیاری



تاریخی و پیوند اجتماعی ضرورت مطلق دارد) ممکن است عده‌ای از اهم آثار کلاسیک و زبده برخی دیگر را به خط جدید در آورند. و به علاوه برگزیده آنها را در کتابهای درسی بگنجانند. البته پذیرفتن این اندیشه منوط به آن است که تغییر الفبا را شرط حتمی و لازم ترقی و اخذ تمدن امروزی بدانیم، و وجوب آن تغییر را مسلم شماریم. ما که از اصل آن شرط را قبول نداریم.

باری چون کتابچه الفبا را به دولت فرستاد - به گروهی از بزرگان و اعضای شورای دولتی نامه فرستاد، مطلب را حالی کرد و یاری آنان را خواست. ۲۷ از اعتضاد السلطنه خواهش کرد: به منشی روزنامه دار الخلافه دستور دهد موضوع الفبای جدید را مطرح نماید، شاید «اریاب خیال» رأی خودشان را بنویسند. به علاوه گفت: «اریاب علم و فضل از همکیشان ما هر چه تا امروز در منافع اخرویه ملت نوشته‌اند، بس است. یکچند نیز خیال خودشان را در منافع دنیویه ملت صرف کنند.» ۲۸

بزرگان ملك هیچ شوقی به شنیدن حرفهای میرزا فتحعلی نداشتند، هیچکدام نامه او را پاسخ نفرستادند، و به طریق اولی به تقاضای او در نظر آزمایی دانشمندان واقعی تنهادند. ۲۹ به مستشارالدوله نوشت: طرح الفبای نو

۲۷- نامه‌های میرزا فتحعلی را به این کسان در دست داریم: میرزا یوسفخان مستوفی الممالک، میرزا سعید خان مؤتمن الملك، علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه، حسینخان مقدم نظام الدوله، حسنعلیخان گروسی، محمودخان ناصر الملك، فرهاد میرزا معتمد الدوله، یاشاخان امین الملك. و چند نفر دیگر که نام مخاطب را بالای کاغذ ننوشته است. به عده‌ای از دوستانش نیز نامه نوشت. از جمله: میرزا یوسفخان مستشارالدوله، ملکخان، میرزا یعقوب پدر ملک، میرزا محمد رفیع صدرالعلمای تبریزی.

۲۸- نامه‌ها، ص ۱۳۶.

۲۹- این ابیات از منظومه میرزا فتحعلی در خصوص الفبای جدید در اشاره به اعتضاد السلطنه است:

به نام وزیر علوم از عبیر  
دری نو به فردوس بگشادش

نوشتم یکی نامه دلپذیر  
الفبای نورانشان دادش

«در مزاج وحشیان آفریقا و آمریکا نیز مؤثر می افتاد. اما در طبیعت اولیای طهران اثر نمی بخشید، و تا امروز جوابم نمی دهند. من بیچاره چه کنم؟!»<sup>۲۰</sup> نگفته نگذریم که الفبای خود را برای خاورشناس روس «درن»<sup>۲۱</sup> نیز فرستاد. به قراری که نوشته اند: درن اصل فکر اصلاح خط را «حسن استقبسال» کرد ولی انجامش را دشوار می دانست.<sup>۲۲</sup>

میرزا فتحعلی که از دوازه خیری ندید، خود دامن همت بکمر بست. در تفلیس هشتاد نفر از طلاب را گرد آورد و به آموختن الفبای نو واداشت. و به هر کدام يك اشرفی انعام داد که به آن شوق پیدا کنند.<sup>۲۳</sup> از سوی دیگر شوهر خواهر خود عسکرخان بك اردوبادی تبریزی را به نشر خط جدید گماشت. «دستور العمل» بالابندی که به عسکرخان فرستاد نمونه نکته سنجی و دقت فکر آن مرد هوشمند است؛ مطلب عمده ای نیست که در آن نیآورده باشد: «از هر صنف مردم، خواه نجبا و اشراف، خواه فقرا و اصناف، شاگردان پیدا می کنید و الفبای جدید را به ایشان یاد می دهید. و مقید می شوید که کتابچه [الفبا] را نوشته، نگاه دارند. اگر از طلاب اطفال مکتبیه شاگردان داشته باشید بسیار خوب خواهد شد. کتابچه الفبای جدید را باید در مجالس ارباب کمال و معرفت بخوانید و دلایل و جوب خط جدید را بیان بکنید.»

به دنبالش آن گوید: «در هر ماه کیفیت و گذارش را در

ندانم مگر روز و شب مست بود  
نشد بر مرادم مرا دستگیر

ندانم مگر همتش پست بود  
که ناداد بر من جواب این وزیر  
(آثار، جلد اول، ص ۳۹۴).

۳۰- نامه اوت ۱۸۶۹، نامه ها، ص ۱۴۳.

31- A.B. Dorn  
32- M. Rafili, P.142.

۳۳- نامه ها، ص ۲۳۶.

مکتوبی با خط تازه» بنویسید و بفرستید. «در هر کاغذ خود عدد شاگردان خود را، و اسم و لقب ایشان را، و مراتب جد و شوق هر یک را بیان بکنید. و همچنین معلوم سازید که آیا رغبت مردم به این خط جدید هست یا نه؟ اگر مستمعین بحثی وارد کرده باشند باید جواب آن را چنانکه می‌دانید بدهید. به من نیز بنویسید که فلان بحث را در فلان مجلس، فلان کس به فلان مطلب تقریر نمود.» به علاوه با حاجی میرزا محمدباقر مجتهد تبریز درباره القبای نو «گفتگو نمایید و تقریرات ایشان را به من بنویسید.» همچنین به بازرگانانی که سواد ندارند همان را تعلیم بدهید که «کارهای خودشان را به معاونت این سواد از پیش خواهند برد.»<sup>۳۴</sup> در نامه دیگر باز به دامادش تأکید می‌کند: «هرآینه در آذربایجان بانی این کار شما خواهید شد و شهرت تام خواهید کرد... اگر از بعضی کسان در باب این مطلب انکار ملاحظه شود، از آن دلسرد مشوید. اول هر کار همیشه دشوار است.»<sup>۳۵</sup>

اما در عثمانی:

پس از پنج سال که از انتشار الفبای میرزا فتحعلی گذشت و نسخه‌های آن را به ایران و عثمانی و چند کشور اروپایی فرستاد - طاهر منیف پاشا همان مسئله را در عثمانی مطرح کرد. منیف پاشا (۱۹۱۰ - ۱۸۳۰) شیعه بود، در فرهنگ و ادب فارسی دست داشت، با ایرانیان سهریان بود و کسانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا آقاخان کرمانی از پشتیبانی او برخوردار بودند.

۳۴- نامه‌ها، ص ۲۰ - ۶۹.

۳۵- نامه‌ها، ص ۷۲.

وی را هوشمندترین وزیر عصر تنظیمات می‌شناسیم، و در تاریخ افکار جدید عثمانی پایه‌ارجمندی داراست. اوست که نخستین کتاب را از آثار متفکران سیاسی و اجتماعی مغرب به عنوان «معاورات حکمیه» به زبان ترکی منتشر کرد (۱۲۷۶). و آن منتخبات کوچکی بود از نوشته‌های فنلن، ولتر، و فنتنل.

منیف‌پاشا در ذیحجه ۱۲۷۸ در خطابه خود در «جمعیت علمیه عثمانیه» که تازه تأسیس یافته بود، اصلاح‌القبای ترکی را از شرایط حتمی ترقی و اخذ دانش و فن جدید شمرد. طرحی در اصلاح خط ترکی عرضه داشت. میرزا حسین‌خان مشیرالدوله دوست دیرین میرزا فتحعلی در تفلیس (که اکنون وزیر مختار ایران در اسلامبول بود) چون زمینه پیشرفت فکر اصلاح‌خط را در عثمانی آماده‌تر از ایران می‌دانست، میرزا فتحعلی را ترغیب کرد که کتابچه‌القبای خود را برداشته به اسلامبول بیاورد.<sup>۳۶</sup> اما این نکته قابل توجه است که «دولت مرکزی روسیه و ژنرال و رانسوف فرمانفرمای قفقاز با طرح تغییر خط میرزا فتحعلی موافق نبودند. . . و سفر او به اسلامبول موجب سردی مناسبات او با دولت روس گردید.»<sup>۳۷</sup> این خود مورد دیگری است که میان میرزا فتحعلی و دولت روس حسن تفاهمی وجود نداشته است.

در هر حال میرزا فتحعلی خوشحال روانه اسلامبول شد. مهمان میرزا حسین‌خان بود، در سفارت ایران منزل گزید. در محرم ۱۲۸۰ با فؤادپاشا صدراعظم، و عالی‌پاشا وزیر امور خارجه دیدار کرد. طرح‌القبای اصلاحی

۳۶- در نامه‌ای که میرزا فتحعلی بعدها به میرزا حسین‌خان نوشته به آن

معنی تصریح دارد. نامه‌ها، ص ۱۰۸.

خود را پیشنهاد نمود. صدراعظم او را به گرمی پذیرفت، بالای دستش نشاند و گفت: «به مجلس معارف عمومی می‌دهیم تا ملاحظه کنند. خوب چیز است، واقعاً منفعتش پر ظاهر است.»<sup>۳۸</sup> سپس دو مجلس به ریاست منیف پاشا تشکیل گردید. علاوه بر بزرگان عثمانی چند تن از دانشمندان یونانی و ارمنی و فرانسوی و اطریشی که همگی به زبانهای شرقی آشنا بودند، شرکت کردند. در جلسه اول میرزا فتحعلی نیز حاضر بود که از طرح خود دفاع نماید. اما اختلاف رأی فراوان بود. منیف پاشا مروج اصلاح خط، بیش از اندازه میرزا فتحعلی را امیدوار گردانید که شاید همان طرح او را بپذیرند، یا تکمیلش کنند، و یا طرح دیگری بسازند.<sup>۳۹</sup>

میرزا فتحعلی می‌نویسد: جمعیت علمیه عثمانیه طرح او را «در هر خصوص مقبولش یافتند و تحسین نمودند، و لیکن تجویز اجرائیش را ندادند.» ایرادشان اتصال حروف در ترکیب کلمات بود که سابقاً دیدیم. او پاسخ داد: «در این صورت باید تغییر کلی به الفبای سابق اسلام داده شود.» یعنی تمام شرایط اصلی خط اروپایی اقتباس گردد و «اشکال حروف از الفبای لاطین منتخب گردد. خلاصه الفبای سیلابی مبدل به الفبای الفبابتی بشود.»<sup>۴۰</sup> ترکان با این فکر موافق نبودند؛ کی بود که جرأت آن کار را داشته باشد.

در هر حال هیأت مزبور تأیید کرد: «خط سابق را دفعتاً و فی الفور متروک نمی‌توان کرد. باید خط جدید تدریجاً در میان ملت انتشار یابد.» به این معنی که آن را در

۳۸- یادداشت‌های میرزا فتحعلی در سفر اسلامبول، نامه‌ها، ص ۷۸.

۳۹- یادداشت‌های میرزا فتحعلی در سفر اسلامبول، نامه‌ها، ص ۸۳.

۴۰- سرگذشت شخصی میرزا فتحعلی، نامه‌ها، ص ۳۵۳ - ۳۵۲.

مدرسه پیاموزند، روزنامه‌ای به همان الفبا چاپ بزیند. به پشتیبانی دولت یاسمه‌خانه‌ای برپا کنند که پاره‌ای کتابها را به آن شیوه منتشر گردانند تا چشم مردم کم‌کم به خط نو آشنا شود.<sup>۴۱</sup> یکی از مؤلفان ترک می‌نویسد: جمعیت علمی در رأی نهایی خود که به اتفاق آرا پذیرفت و به صدراعظم پیشنهاد کرد، لزوم اصلاح خط را شناخت هر چند موانع کار را زیاد تشخیص داد. و بالاخره اصلاح تدریجی را تجویز نمود.<sup>۴۲</sup>

انتظاری که میرزا فتحعلی داشت، برنیامد. به تفلیس بازگشت. ولی دولت عثمانی به پاس خدمتش فرمانی به نام وی صادر کرد و نشان «مجیدیه» به او داد. با همه زیرکی این اندیشه اش خام بود که طرح الفبای او بیدرنگ قبول افتد و به اجرا درآید. در تأمل دولت عثمانی به کار اصلاح خط چند عامل عمده مؤثر بود: یکی اینکه فلسفه اصلاحات دوره «تنظیمات» بر پایه میانه‌روی نهاده شده بود. دولت‌سازان عصر تنظیمات در هیچ مسئله سیاسی و اجتماعی شیوه رادیکال پیش نگرفتند. از این نظر میرزا فتحعلی به روح تنظیمات درست پی نبرده بود. موضوع اصلاح خط مطلب ساده‌ای نبود که به یک نشست و برخاست بتوان در آن باره تصمیم قاطعی گرفت. دوم اینکه برای سران دولت عثمانی سخت‌گران می‌آمد که بگویند عقل خودشان بجایی نرسید، و میرزا فتحعلی ایرانی از قفقاز آمد و مشکل‌گشای آنان گشت. میرزا فتحعلی به این عامل روانی هم برتخورد، و اگر دستگیرش شده باشد در یادداشت‌هایش منعکس نیست. اما چندی بعد که ملک‌خان

۴۱- یادداشت‌های سفر اسلامبول، نامه‌ها، ص ۸۴۰.

۴۲- N. Berkes, *The Development Of Secularism In Turkey*, 1964, p. 196.